«فرهیختگان» فرآیند سرمایه‌گذاری در برخی فیلم‌های خاص را بررسی می‌کند

ممیزی پول مشکوک سینما شاید وقتی دیگر

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

چند سال است که سینمای ایران به‌طور جدی درگیر مسأله‌ای به‌عنوان ورود سرمایه‌های مشکوک به عرصه تولید آثار شده است. به‌رغم تمام اعتراضاتی که نسبت به این مساله صورت گرفته و همچنان ادامه دارد و حتی درحالی که لااقل در چند فقره، منبع تحصیل مال، از جانب سرمایه‌گذاران آثار نمایشی ایران در سینما، شبکه‌خانگی و تئاتر، طی بررسی‌های قضایی به‌طور رسمی نامشروع تشخیص داده شد و محکومیت هادی رضوی، حسین هدایتی و احسان دلاویز به‌عنوان متخلفان اقتصادی پرونده بانک سرمایه و بازداشت بیش از دو سال محمد امامی در ارتباط با همین پرونده، از جمله آن هستند؛ اما متاسفانه امروز باید گفت حجم سرمایه‌های مشکوک در سینمای ایران حتی بیشتر از سابق شده است. منطقی‌ترین و واضح‌ترین نظرات کارشناسی براین نکته توافق دارند که تنها راه جلوگیری از چنین وضعی فیلترینگ سرمایه‌های ورودی به سینماست. یعنی وزارت ارشاد وقتی قرار است به فیلمی پروانه ساخت بدهد، باید درخواست کند که منبع سرمایه از بعطور مشخص و واضح بیان شود و پولی که منطقی پشت هزینه شدن آن در یک اثر هنری نیست، اجازه ورود به سینما، شبکه‌خانگی و تئاتر را نداشته باشد. این بعطور مسلم وظیفه دولت است که با بازوی اجرایی صنوف می‌تواند آن را به انجام برساند. اما ابراهیم داروغه‌زاده، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی و دبیر چندین دوره از جشنواره فیلم فجر، بحث پول‌های مشکوک در سینما را یک بحث انحرافی می‌خواند و می‌گوید: «قانون اجازه نمی‌دهد یک شهروند را بی‌دلیل از سرمایه‌گذاری در سینما محروم کنیم.» حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی در تنها نشست خبری خود طی دوران مسئولیتش که از طرف رسانه‌ها به‌دلیل آنچه «پاسخ‌های کوتاه و دیپلماتیک و مبهم» خوانده می‌شد، مورد انتقاداتی هم قرار گرفت، در پاسخ به سوالی که اتفاقا از جانب «فرهیختگان»، درخصوص فیلترینگ مبادی ورود سرمایه به سینما مطرح شده بود، گفت: «خوب است که هزینه‌های یک پروژه توسط تهیه‌کننده اعلام شود، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک تکلیف برعهده آنها گذاشت.» رئیس سازمان سینمایی چنین چیزی را درحالی می‌گفت که طبق نص صریح قانون، اتفاقا نه‌تنها اعلام دقیق این موارد جزء تکالیف تهیه‌کننده‌هاست بلکه مطالبه اعلام این هزینه‌ها، تکلیف سازمان تحت‌مدیریت انتظامی است. تهیه‌کنندگان سینمای ایران در برگ‌های که به‌عنوان درخواست پروانه نمایش به خانه سینما تقدیم می‌کنند، باید قسمتی را هم به‌عنوان مشخصات سرمایه‌گذار فیلم پر کنند؛ اما همین یک صفحه هم در این چند سال هیچ‌گاه به‌طور موثر، جدی گرفته نشده است. یک قدم بالاتر از انتظامی، عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت دوازدهم هم وقتی به مجلس قبل فراخوانده شد تا درخصوص ورود پول‌های مشکوک به سینما پاسخ بدهد، همچنان مثل دو مدیر زیردستش رسما اعلام کرد که حاضر به ایجاد سازوکار شفافیت در این خصوص نیست. او به مجلسی‌ها گفت: «سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر باید مورد استقبال قرار گیرد، یعنی نباید سرمایه را از این حوزه فراری داد چون این به نفع فرهنگ و هنر نیست. ما باید به این سمت حرکت کنیم کسانی که علاقه دارند و هیچ‌گونه کسری ندارند، چه ملی و چه ترکیبی از این دو به سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر ترغیب شوند، اما بعضی حرف و حدیث‌ها باعث می‌شود اینها عطایش را به لقایش ببخشند.»

گزارشی که قصد دارد مساله فساد اقتصادی را در هر زمینه‌ای بررسی کند، باید حتی الامکان از ورود به مسائل جناحی پرهیز داشته باشد و روی همین حساب، از تحلیل بعضی انگیزه‌ها در کم کاری‌های معرانه دولت، راجع‌به بحث سرمایه‌های مشکوک، صرف‌نظر می‌شود؛ اما بالاخره کسی باید کاری بکند. نکته‌ای که حساسیت موضوع را بیشتر می‌کند این است که راجع‌به یک فساد احتمالی که درحال‌حاضر در جریان است، صحبت می‌شود، نه صرفا چیزی که قبلا اتفاق افتاده و باید درخصوص آن اعاده حق صورت بگیرد. به‌عبارت ساده‌تر، هر روز که جلوی این قضیه گرفته نشود، صدمه جدیدی به اموال عمومی خواهد خورد و روی همین حساب، وقت کسی درخصوص حساب‌کشی‌های دقیق مالی، به سود متخلفان و حامیان آنها و به ضرر عموم مردم است. آیا قوه قضائیه به لحاظ جایگاه قانونی امکان ورود به چنین قضیه‌ای را دارد؟ در شرایط عادی این دولت است که وظیفه دارد ساختارها را درجهت جلوگیری از مفاسد اقتصادی تنظیم کند؛ اما اگر دولت، چنین کاری را انجام نداده و مشخص کرد که به‌رغم جدی بودن مساله، همچنان قصد ندارد آن را انجام بدهد، متوقف کردن روند ارتکاب این جرائم، پیشگیری از وقوع مورد بعدی و پیگیری مورد قبل، وظیفه سیستم قضایی است. چیدمسا در این خصوص، با بررسی‌های دقیق قضایی مشخص شود که بعضی از مدیران اجرایی کشور هم تخلفاتی انجام داده‌اند و باید آنها را مجرم شناخت. سال ۱۳۹۷ که زودهاشرین سال سینمای ایران در دهه ۹۰ بود، سینمای ایران مجموعا ۳۳۰ میلیارد تومان هزینه برای کل فیلم‌ها کرد و روی هم ۷۴ میلیارد تومان سود عاید شد، با فراهم شدن دسترسی به آمارهای سال ۱۳۹۸، این نسبت نامعقول‌تر هم خواهد شد. چون در این سال سینما مخاطبان کمتری داشت اما هزینه‌های فیلم‌ها همچنان بیشتر می‌شد. با این حال عده‌ای در سینما (که اکثریت مطلق فعالان امروزی آن را شامل می‌شود)، همچنان مدعی فعالیت در بخش خصوصی هستند؛ بی‌اینکه توضیح معقولی درباره دلایل سرمایه‌گذاری‌شان روی پروژه‌های زیان‌ده داشته باشند. ذکر این نکته هم لازم به نظر می‌رسد که پول‌های بی‌حساب، حتی اگر منبع پاک داشته باشند که هیچ‌وقت ندارند و سرمایه معقول روی یک صنعت زیان‌ده متمرکز نمی‌شود و نیز به‌هرحال حضور آنها برای سینمای ایران مضر است. دستمزدهای نجومی برای عده‌ای از بازیگران، سطح دستمزدها را در سینمای ایران جابه‌جا می‌کند و فیلمسازان ایران هم‌سرای ایران را درشکست خواهد کرد که این یک صدمه ساختاری است. به‌علاوه، چنین پول‌هایی باعث ایجاد یکسری شبکه‌های مافیایی در عرصه هنر می‌شود که شاید خلاصی از آن سال‌ها با این حال عده‌ای در سینما (که اکثریت مطلق فعالان امروزی آن را شامل می‌شود)، همچنان مدعی فعالیت در بخش خصوصی هستند؛ بی‌اینکه توضیح معقولی درباره دلایل سرمایه‌گذاری‌شان روی پروژه‌های زیان‌ده داشته باشند. ذکر این نکته هم لازم به نظر می‌رسد که پول‌های بی‌حساب، حتی اگر منبع پاک داشته باشند که هیچ‌وقت ندارند و سرمایه معقول روی یک صنعت زیان‌ده متمرکز نمی‌شود و نیز به‌هرحال حضور آنها برای سینمای ایران مضر است. دستمزدهای نجومی برای عده‌ای از بازیگران، سطح دستمزدها در سینمای ایران جابه‌جا می‌کند و فیلمسازان ایران هم‌سرای ایران را درشکست خواهد کرد که این یک صدمه ساختاری است. به‌علاوه، چنین پول‌هایی باعث ایجاد یکسری شبکه‌های مافیایی در عرصه هنر می‌شود که شاید خلاصی از آن سال‌ها نفوذ عده‌ای که تنها راه جلوگیری از چنین وضعی فیلترینگ سرمایه‌های ورودی به سینماست. یعنی وزارت ارشاد وقتی قرار است به فیلمی پروانه ساخت بدهد، باید درخواست کند که منبع سرمایه از بعطور مشخص و واضح بیان شود و پولی که منطقی پشت هزینه شدن آن در یک اثر هنری نیست، اجازه ورود به سینما، شبکه‌خانگی و تئاتر را نداشته باشد. این بعطور مسلم وظیفه دولت است که با بازوی اجرایی صنوف می‌تواند آن را به انجام برساند. اما ابراهیم داروغه‌زاده، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی و دبیر چندین دوره از جشنواره فیلم فجر، بحث پول‌های مشکوک در سینما را یک بحث انحرافی می‌خواند و می‌گوید: «قانون اجازه نمی‌دهد یک شهروند را بی‌دلیل از سرمایه‌گذاری در سینما محروم کنیم.» حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی در تنها نشست خبری خود طی دوران مسئولیتش که از طرف رسانه‌ها به‌دلیل آنچه «پاسخ‌های کوتاه و دیپلماتیک و مبهم» خوانده می‌شد، مورد انتقاداتی هم قرار گرفت، در پاسخ به سوالی که اتفاقا از جانب «فرهیختگان»، درخصوص فیلترینگ مبادی ورود سرمایه به سینما مطرح شده بود، گفت: «خوب است که هزینه‌های یک پروژه توسط تهیه‌کننده اعلام شود، اما نمی‌توان آن را به‌عنوان یک تکلیف برعهده آنها گذاشت.» رئیس سازمان سینمایی چنین چیزی را درحالی می‌گفت که طبق نص صریح قانون، اتفاقا نه‌تنها اعلام دقیق این موارد جزء تکالیف تهیه‌کننده‌هاست بلکه مطالبه اعلام این هزینه‌ها، تکلیف سازمان تحت‌مدیریت انتظامی است. تهیه‌کنندگان سینمای ایران در برگ‌های که به‌عنوان درخواست پروانه نمایش به خانه سینما تقدیم می‌کنند، باید قسمتی را هم به‌عنوان مشخصات سرمایه‌گذار فیلم پر کنند؛ اما همین یک صفحه هم در این چند سال هیچ‌گاه به‌طور موثر، جدی گرفته نشده است. یک قدم بالاتر از انتظامی، عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت دوازدهم هم وقتی به مجلس قبل فراخوانده شد تا درخصوص ورود پول‌های مشکوک به سینما پاسخ بدهد، همچنان مثل دو مدیر زیردستش رسما اعلام کرد که حاضر به ایجاد سازوکار شفافیت در این خصوص نیست. او به مجلسی‌ها گفت: «سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر باید مورد استقبال قرار گیرد، یعنی نباید سرمایه را از این حوزه فراری داد چون این به نفع فرهنگ و هنر نیست. ما باید به این سمت حرکت کنیم کسانی که علاقه دارند و هیچ‌گونه کسری ندارند، چه ملی و چه ترکیبی از این دو به سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر ترغیب شوند، اما بعضی حرف و حدیث‌ها باعث می‌شود اینها عطایش را به لقایش ببخشند.»

علی اسدزاده: سایه محمد امامی

در آگهی‌های منتشرشده در صفحه ۲۷ روزنامه رسمی شماره ۲۱۳۲۲ تهران به تاریخ پنجم خرداد ۹۷ آگهی تغییرات شرکت تصویرگستر پارساگاد اعلام شده که براساس صورتجلسه مجمع عمومی عادی فوق‌العاده در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷ اعضای هیات‌مدیره به‌مدت دو سال تعیین شدند: محمد امامی به‌سمت رئیس هیات‌مدیره، محمدحسن زرین‌اقبال به‌سمت نایب‌رئیس هیات‌مدیره علی اسدزاده به‌سمت مدیرعامل و عضو هیات‌مدیره. در این آگهی قید شده است: «کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت ازقبیل چک، سفته، برات، قرارداد‌ها و عقود با امضای ثابت آقای محمد امامی به‌همراه امضای آقای علی اسدزاده یا آقای محمدحسن زرین‌اقبال متفقا همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد.» حالا حدود دو سال و سه ماه است که محمد امامی در زندان به سر می‌برد و در دادگاه‌های بانک سرمایه با رها نام او مطرح شده است. بدون تردید هیچ‌کدام از متهمان اقتصادی ایران تا به حال چنین مدت طولانی و رازآلودی را قبل از محاکمه و هنگام طی مراحل تحقیق نپرورده، و بر بازداشت بیشتر امامی دلیل نشان می‌دهد که اتهامات محمد امامی یکی از سنگین‌ترین اتهامات اقتصادی در تاریخ ایران است. اما نکته اینجاست که با وجود زندانی بودن محمد امامی فعالیت‌های سینمایی او متوقف نشده است. بدون ترس و غیاب او علی اسدزاده این پروژه‌ها را پیش می‌برد. مثلا «خوب، بد، جلد ۱» با سرمایه‌گذاری علی‌قلی محمد امامی ساخته شد و «خوب، بد، جلد ۲» با سرمایه‌گذاری علی اسدزاده. جالب اینجاست که کارگردان این دو فیلم، در زمان مابین ساخت آنها، نویسندگی سریالی به نام «هویلا» را انجام داد که به اختلاس از صندوق ذخیره فرهنگیان و پولشویی در حوزه‌های مختلف می‌پرداخت و طعنه‌های تندی می‌زد. درحالی که فیلم‌هایی مثل «مصاره»، «خوک» و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» به‌عنوان محصولات شرکت روی پرده سینما رفتند، تهیه‌کننده یکی از این آثار، یعنی مغزهای کوچک زنگ‌زده، پس از ایجاد شدن یک جو منفی حول نام محمد امامی و فشار افکار عمومی، اعلام کرد که این فیلم با سرمایه علی اسدزاده تولید شده است. درحالی که با توجه به تولید مغزهای کوچک زنگ‌زده در شرکت تصویرگستر پارساگاد عملا تفکیک نام اسدزاده و امامی از هم غیرممکن است و این مساله را می‌شود به فیلم‌های دیگر هم تعمیم داد. اسدزاده حالا با هومن سیدی که کارگردان مغزهای کوچک زنگ‌زده هم بود، سریال بسیار پرخرج و پرحاشیه «قورباغه» را می‌سازد. هومن سیدی اولین فیلمش را با سرمایه بابک زنجانی ساخت و آخرین فیلمش را با سرمایه محمد امامی و حالا با سایه محمد امامی، اولین سریالش را می‌سازد. چنانکه می‌بینیم حتی با زندانی شدن محمد امامی، ردپای او از سینمای ایران کاملا حذف نشده است.

سجاد خواجه‌علیجانی: اسپانسر نامرئی

فرش قرمز فیلم «ما همه با هم هستیم» به‌عنوان پرستاره‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران برگزار شد و عوامل کار برای اولین بار در ایران و جهان، برای فرش قرمز یک فیلم بلیت‌فروشی کردند (تا جمعیت بیشتری در سالن جمع شود)؛ اما اکثر سلبریتی‌های فیلم در افتتاحیه آن حاضر نشدند چون فشار افکار عمومی روی سرمایه‌گذار این فیلم بسیار بالا بود. با وجود اینکه افکار عمومی تا این حد نسبت به سرمایه‌گذار این فیلم بدبین بود؛ اما نه دولت و نه هیچ نهاد دیگری تا آن روز و البته حتی بعد از آن، با این شخص برخوردی نکرد. سرمایه‌گذار «ما همه با هم هستیم» چه کسی است؟ او همانی است که با پول او، برنامه تلویزیونی «برنده‌باش» ساخته شد و از آنتن سیمای ملی پخش شد؛ برنامه‌ای که اعتراض و انتقاد علمای قم را هم به‌همراه داشت که مصداق کامل قمار شناخته شد. او همان کسی است که هزینه‌های ساخت ارحمان ۱۴۰۰، را داد، فیلمی که مرزهای ابتذال در سینمای ایران را جابه‌جا کرد تا جایی که خود وزارت ارشاد نهایتا فیلم را از پرده پایین کشید و توقیف کرد. سجاد خواجه‌علیجانی یک ثروتمند نامرئی در سیستم اقتصادی ایران است که نه سن و سال بالایی دارد، نه پیشینه‌ای که به هیچ طریق معقولی بتواند صعود او از یک جایگاه معمولی به این پایه از توانایی اقتصادی را توجیه کند. به‌رغم اینکه اطلاعات ثبتی خواجه‌علیجانی در دسترس قرار دارد، هم اکنون مشاهده می‌شود که هیچ شرکتی به نام او وجود ندارد و پدر و برادرش که سال ۱۳۸۹ با هم شرکت «گلپا رایان وبسته» را در محله نارمک تهران تاسیس کرده بودند، نیست. این شرکت با سرمایه اولیه ۱۰۰ هزارتومان به ثبت رسیده و سجاد علیجانی نه‌تنها اطلاعات خود و خانواده‌اش بلکه همه چیز را درباره این شرکت پس از آنکه ارتباطش با این مجموعه مشخص شد و در رسانه‌ها پیچید، به‌طور کامل از فضای وب حذف کرد. پس از اینکه ماجرای تقلب برنامه «برنده‌باش» در مسابقات بین‌المللی جشنواره جام‌جم مشخص شد، برای اولین‌بار توجهات به‌سمت اسپانسر این برنامه رفت که براساس اعلام پلیس فتا، به‌عنوان فرد خاطی به مراجع قضایی معرفی شده است. با اینکه بارها به‌طور رسمی و از زبان شخصیت‌های مختلف، علیجانی، مالک اپلیکیشن «برنده‌باش» معرفی شده، براساس سایت این مسابقه، شرکت «افکار ایرانیان هوشمند» مالک اپلیکیشن این برنامه اعلام شده است. شرکتی که حتی یک سایت هم ندارد و جالب‌تر آنکه نام علیجانی در فهرست مالکان آن نیست و سیدمسیح قریشی و رومینا ثابت انصاری آن را در خرداد ۹۱ تاسیس کرده‌اند و با عنوان مدیرعامل و رئیس هیات‌مدیره اداره می‌کنند. علیجانی به‌همراه پدرش، در خرداد ۹۶ شرکت «گلپا تجارت جهانی ایرانیان» را که نام آن شباهت زیادی به شرکت رایانه‌ای قبل‌شان داشت، تاسیس کردند. موسسانی که فقط چهار ماه پس از راه‌اندازی، تمام سهام خود را به دو خانم واگذار می‌کنند و از آن خارج می‌شوند. درعین‌حال همین شرکت، مالک اپلیکیشن «تیک» است. درواقع از مهرماه ۹۶ تاکنون هیچ شرکتی به نام رضا و سجاد خواجه‌علیجانی ثبت نشده است و هیچ ردپای مستقیمی از علیجانی‌ها نمی‌توان پیدا کرد. درحقیقت پیش از آن هم تنها همان شرکت کوچک رایانه‌ای در محله چمن غربی هفت‌حوض نارمک به نام علیجانی‌ها بود و به لحاظ قانونی قابل پیگرد و مشخص نیست که این همه ثروت طی همین چند سال محدود، از کجا و چطور به دست آمده است. توضیحی که وزیر ارشاد، سازمان سینمایی و معاونت نظارت و ارزشیابی آن به مردم ایران بدهکار هستند درباره اسپانسری علیجانی برای جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر است. وزیر ارشاد و رئیس سازمان سینمایی و معاون نظارت و ارزشیابی این سازمان، به‌طور جداگانه اعلام کردند که مطلقا قصد دخالت در کار بخش خصوصی سینما را ندارند و این معامله‌ای است که بین سینماگران و سرمایه‌گذاران انجام می‌شود؛ اما آیا درخصوص جشنواره‌ای که آنها خودشان برگزار کردند هم می‌شود، چنین توجیهی را پذیرفت؟

محمدصادق رنجکشان: رفیق آقای مدیرکل

محمدصادق رنجکشان متولد سال ۱۳۲۷ با سابقه فعالیت در حوزه خدمات هواپیمایی، ناگهان وارد سینمای ایران شد و حیرت‌انگیزترین سرمایه‌گذاری‌های کلان را روی تئاتر و سینما انجام داد. درمورد او هیچ چیز به اندازه «ورود ناگهانی‌اش» به این عرصه عجیب و شوک‌آور نیست. او اوریسیدند که چرا به وادی سینما و تئاتر آمده و اوباسخ داده، به‌خاطر علاقه شخصی. یعنی رنجکشان می‌خواهد بگوید یکی از آن آدم‌های پول‌داری است که از روی علاقه شخصی، دوست داشته وارد سینما شود و فیلم‌ها درست کند. به این ترتیب می‌شود تمام پول‌های مشکوکی که وارد سینمای ایران می‌شوند، با همین استدلال نیم‌خطی توجیه کرد که «اینکه اینجا خیر نمی‌گیرد، چون سینما را دوست داره، رفته از آن سرمایه‌گذاری کرده‌ام.» اما هیچ عقل سلیمی با این استدلال بست و سد واقع نمی‌شود و دست از پیرسشگری برنمی‌دارد. رنجکشان در روزهای جام‌جهانی ۲۰۱۸ روسیه تعدادی از بازیگران ارجمند پویا پورسرخ و یوسف تیموری را با هزینه خود روسیه فرستاد و پس از آن در سرمایه‌گذاری فیلمی به نام «سرکوب» مشارکت کرد اما چیزی که نمایش را سرزنش هاالداخت، تناثر بیطوان بود. این تئاتر به کارگردانی حسین پارسایی، مدیرکل دفتر نمایش خانگی، مستند و کوتاه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روی صحنه رفت و باعث ایجاد عبارت تئاتر لاکچری در ایران شد. در مهرماه ۱۳۹۷، این تئاتر دست‌کم ۶۰ میلیارد تومان هزینه داشت و رسما توسط یکی از مدیران وزارت ارشاد دولت‌های یازدهم و دوازدهم روی صحنه رفت. بدون تردید اعتراضاتی که به تئاتر بیطوان شد، در تاریخ هنر نمایش ایران بی‌سابقه بود؛ اما اینهاته برای مدیر دولتی مشکلی ایجاد کرد، نه جلوی فعالیت بیشتر رنجکشان در سینما را گرفت. او به‌قدری پیش‌رفت که در مقابل چشمان حیرت‌زده تمام ناظران، با زیر پا گذاشتن تمام قوانین مسلم و واضح صنفی و کارت تهیه‌کنندگی سینمای ایران، را دریافت کرد و پس از آن، مسلم و واضح بدون کارت تهیه‌کنندگی سینمای ایران را دریافت کرد و پس از آن، سال ۱۳۹۸ در فجر سی‌وهشتم، به‌عنوان رقیب سازمان اوج در تعداد تولیدات حاضر در فستیوال به نشست‌های خبری فیلم‌ها آمد تا کارگردان‌ها و بازیگران فیلم‌هایش، حاضران در سالن را به کف‌زدن برای اودعوت کند. رنجکشان در همان روزهای برگزاری به جشنواره سی‌وهفتم که روزنامه «فرهیختگان» نسبت به حضور پرینگ او در رویداد پیش‌رو و بی‌منطق بودن برای تولید فیلم‌های خود با لحاظ اقتصادی، مطلبی را منتشر کرده بود، جوابیه‌ای فرستاد و نوشت که سرمایه پرفروش ترین فیلم اجتماعی تاریخ سینمای ایران، یعنی «متری شیش‌ونیم» متعلق به اوبوده است و این را گواهی بر منطق اقتصادی کارهایش در سینما قرار داد. این درحالی است که چند روز بعد بطور اتفاقی در صحبت‌های سیدجمال ساداتیان، تهیه‌کننده متری شیش‌ونیم و شریک رنجکشان در سینما آستارا نکته‌ای بیان شد که قله کاری رنجکشان به لحاظ اقتصادی را فروریخت. ساداتیان در مصاحبه با رادیو فجر: «از ابتدای امسال تاکنون تنها به فیلم سینمایی سوم کرده‌اند و دو فیلم به هزینه اولیه خود رسیده‌اند و مابقی فیلم‌ها همگی ضرر کرده‌اند. ما فیلم‌هایی داریم که حتی هزینه بخش خودشان را تاسیس کرده بودند، نیست. این شرکت با سرمایه اولیه ۱۰۰ هزارتومان به ثبت رسیده و سجاد علیجانی نه‌تنها اطلاعات خود و خانواده‌اش بلکه همه چیز را درباره این شرکت پس از آنکه ارتباطش با این مجموعه مشخص شد و در رسانه‌ها پیچید، به‌طور کامل از فضای وب حذف کرد. پس از اینکه ماجرای تقلب برنامه «برنده‌باش» در مسابقات بین‌المللی جشنواره جام‌جم مشخص شد، برای اولین‌بار توجهات به‌سمت اسپانسر این برنامه رفت که براساس اعلام پلیس فتا، به‌عنوان فرد خاطی به مراجع قضایی معرفی شده است. با اینکه بارها به‌طور رسمی و از زبان شخصیت‌های مختلف، علیجانی، مالک اپلیکیشن «برنده‌باش» معرفی شده، براساس سایت این مسابقه، شرکت «افکار ایرانیان هوشمند» مالک اپلیکیشن این برنامه اعلام شده است. شرکتی که حتی یک سایت هم ندارد و جالب‌تر آنکه نام علیجانی در فهرست مالکان آن نیست و سیدمسیح قریشی و رومینا ثابت انصاری آن را در خرداد ۹۱ تاسیس کرده‌اند و با عنوان مدیرعامل و رئیس هیات‌مدیره اداره می‌کنند. علیجانی به‌همراه پدرش، در خرداد ۹۶ شرکت «گلپا تجارت جهانی ایرانیان» را که نام آن شباهت زیادی به شرکت رایانه‌ای قبل‌شان داشت، تاسیس کردند. موسسانی که فقط چهار ماه پس از راه‌اندازی، تمام سهام خود را به دو خانم واگذار می‌کنند و از آن خارج می‌شوند. درعین‌حال همین شرکت، مالک اپلیکیشن «تیک» است. درواقع از مهرماه ۹۶ تاکنون هیچ شرکتی به نام رضا و سجاد خواجه‌علیجانی ثبت نشده است و هیچ ردپای مستقیمی از علیجانی‌ها در سینما نمی‌توان پیدا کرد. درحقیقت پیش از آن هم تنها همان شرکت کوچک رایانه‌ای در محله چمن غربی هفت‌حوض نارمک به نام علیجانی‌ها بود و به لحاظ قانونی قابل پیگرد و مشخص نیست که این همه ثروت طی همین چند سال محدود، از کجا و چطور به دست آمده است. توضیحی که وزیر ارشاد، سازمان سینمایی و معاونت نظارت و ارزشیابی آن به مردم ایران بدهکار هستند درباره اسپانسری علیجانی برای جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر است. وزیر ارشاد و رئیس سازمان سینمایی و معاون نظارت و ارزشیابی این سازمان، به‌طور جداگانه اعلام کردند که مطلقا قصد دخالت در کار بخش خصوصی سینما را ندارند و این معامله‌ای است که بین سینماگران و سرمایه‌گذاران انجام می‌شود؛ اما آیا درخصوص جشنواره‌ای که آنها خودشان برگزار کردند هم می‌شود، چنین توجیهی را پذیرفت؟

آقازاده‌ها و سینمای ایران

یکی از مواردی که اخیرا سینمای ایران به آن دچار شده، ورود آقازاده‌ها به حوزه سرمایه‌گذاری روی فیلم‌هاست. چنین ماجرایی با ورود داماد رئیس‌جمهور، داماد وزیر سابق صنعت، معدن و تجارت در کانون توجهات قرار گرفت. اما رضوی تنها کسی نبود که از میان آقازاده‌ها به این حوزه ورود کرد. بحث منطق مالی حضور آقازاده‌ها در سینما تفاوتی با دیگر کسانی ندارد که آن‌ها را به‌عنوان صاحبان سرمایه‌های مشکوک می‌شناسیم. لااقل مورد‌های رضوی نشان داد که حتی این موارد هم می‌توانند در لایه‌های زیرین خودشان پر از تخلفات سنگین مالی باشند. علی حضرتی فرزند الیاس حضرتی (نماینده دوره قبل مجلس شورای اسلامی و صاحب امتیاز روزنامه اعتماد) از جمله تهیه‌کنندگانی است که چندسالی می‌شود به تهیه فیلم‌های سینمایی می‌پردازد. او تاکنون مسئولیت تولید چندین فیلم سینمایی از جمله «نیمرخ ها»، «خدا حافظی طولانی»، «آخرین بار کی سحر را دیدی» و «یک قناری» یک کلاغ» را برعهده گرفته است. در این میان حضور حمیدرضا عارف‌فرزند محمدرضا عارف در سینما حواشی بسیار زیادی به‌وجود آورد. او همان کسی است که در مصاحبه‌ای جنجالی اعلام کرد، موفقیتی در زمینه‌های اقتصادی به‌دلیل ژن خوبی است که دارد و بعدها نیز محمدرضا عارف در تایید صحبت‌های فرزندش اعلام کرد که او از زمان دبستان همیشه شاگرد اول بوده است. به‌هرحال فیلم «فصل نرگس» که حمیدرضا عارف، تهیه‌کننده‌اش بود، با وجود بازیگران سرشناس بسیاری که داشت، نه در جشنواره فیلم فجر موردتوجه قرار گرفت و نه در اکران عمومی توانست به درآمد بالایی دست یابد و در انتها تنها با ۲۳۱ میلیون تومان از پرده سینماها خداحافظی کرد. مورد دیگر عباس نادران، فرزند الیاس نادران، نماینده سابق مجلس و این بار برخاف دو نفر قبلی، یک آقازاده اصولگراست. اویش از این سرمایه‌گذار قیلم «شاه کش» به کارگردانی وحید امیرخانی بود؛ اما چیزی که اسمش را سر زبان‌ها انداخت، ماجرای فیلم «قاتل و وحشی» به کارگردانی حمید نعمت‌الله بود. در ۲ دی ۱۳۹۸، حسن آقاکریمی عضو هیات‌داوری خانه سینما درباره عدم‌حضور فیلم «قاتل و وحشی» ساخت حمید نعمت‌الله در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر که قرار بود ۲۰ روز بعد از آن برگزار شود، گفت: «سرمایه‌گذار اولیه کار صادق رنجکشان (از سرمایه‌گذاری در این فیلم) انصراف داده و عباس نادران کار را ادامه داده و قرار بود هزینه‌های اولیه را هم آقای نادران پرداخت کند. گویا چک‌های آقای نادران پاس نشده و اگر آقای رنجکشان چک را خرج کرده باشد، مالکیت، طبق تفاهمنامه بلرجاست.» او افزود: «تا این لحظه هیچ شکایتی از طرفین ماجرا به دبیرخانه شورای داوری خانه سینما نرسیده است.» و در واخر صحبت‌هایش اشاره کرد که آقای نادران و عباس نادران هم در دو بطور مشترک تهیه‌کننده کار هستند. بعدها زمزمه‌هایی درباره اینکه سرمایه‌گذار فیلم مجدد؛ محمدصادق رنجکشان شده است، منتشر شد. اما یکی دو نکته هنوز جای سوال باقی می‌گذارد. اول اینکه عباس نادران چگونه بدون هیچ سابقه سینمایی می‌تواند به‌عنوان تهیه‌کننده رسمی یک فیلم شناخته شود و تا اینجا چطور کسی می‌تواند از نیمه‌های راه به یک پروژه بپیوندد و عنوان تهیه‌کننده آن را پیدا کند و پس از مدتی پروژه را ترک کند و نام او از تیتراژ فیلم حذف شود؟ مسلم این است که مقداری از قصور بر گردن خانه سینما، سازمان سینمایی و سایر نهادهای نظارتی در دستگاه اجرایی کشور است.

به خاطر خودت سینا...

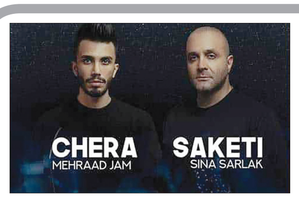

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

بدیهی است که هر هنرمندی در انتخاب همکارانش در چارچوب قوانین کشور آزاد است. طبیعی است که خوانندگان، قطعه‌ای را به‌صورت دو یا چند نفره تولید و پخش کنند. واضح است که یک خواننده می‌تواند شریک آوازش را انتخاب کند. پس مساله چیست؟ چند روزی است که در فضای مجازی تیزری از آهنگ «چرا ساکتی» با اجرای مشترک سینا سرلک و مهرداد جم منتشر شده؛ تیزری که واکنش‌های متعددی را برانگیخته است. خلاصه بخش بزرگی از این واکنش‌ها خطاب به سینا سرلک است و در نقد او. قصه چیست؟ سینا سرلک آهنگ‌های مشترک زیادی را منتشر کرده و قطعاتی هم برای فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها خوانده است. سرلک با محدرضا گلزار قطعه «کجا رم» را برای تیتراژ سریال «ساخت ایران ۲» بیرون داده و با محسن چاوشی برای سریال شهرزاد چند قطعه منتشر کرده است، ازجمله «کجایی»، «مینا»، «فندک تبدار» و «افسار». با مسعود جهانی و مرحوم مرتضی پاشایی هم تک‌آهنگ‌های مشترک ضبط و پخش کرده است. تفاوت کار جدیدش با قبلی‌ها چیست؟ چرا وقتی سرلک حتی با محمدرضا گلزار آهنگ مشترک خواند، حجم انتقادات به‌اندازه امروز نبود؟ سینا سرلک خواننده خوبی است، صدای استانداردی دارد، موسیقی را می‌شناسد و فرق موسیقی خوب و بد را می‌فهمد. شاگرد استاد محمدرضا شجریان بوده است. او هشت سال ردیف‌های آوازی و تکنیک‌های صداسازی را از شجریان یاد گرفته و در کنار آواز و تنبک، مدتی هم نزد کیوان ساکت تار را آموخته است. همچنین موسیقی سنتی ایران و دستگاه‌ها را به‌خوبی می‌شناسد. مانند برخی خوانندگان جوان پاپ وقتی اسم دستگاه یا نت‌خوانی می‌آید رنگش نمی‌برد و داستان نمی‌بافد. سینا حتی در ارکستر ملی ایران به رهبری فرهاد فخرالدینی مدتی خواننده بود. همه اینها را آوردیم تا جایگاه سینا سرلک برای مخاطبان و حتی خودش مشخص شود، البته علاقه سرلک به موسیقی پاپ و تلفیقی از سال‌ها پیش آشکار بود و کارنامه‌اش هم چنین مدعایی را تایید می‌کند؛ اولین آهنگ مشترک در سال ۸۸ منتشر شده، یعنی زمانی که ۲۷ سال بیشتر نداشته است. بیش از ۱۰ آلبوم در این مدت از او منتشر شده که هرکدام طرفداران خود را داشته و این تازه‌ترها با اقبال بیشتری مواجه شده‌اند. خلاصه‌ای که سینا با او قطعه مشترک تولید کرده است، کیست؟ مهرداد جم که هنوز نیامده به‌واسطه گاف‌هایش در کنسرت، مصاحبه و لایوش با آوردن افشار مشهور شده است. خواننده‌ای با اسم واقعی محسن سعیدی کیا که متولد نیمه‌دوم دهه هفتاد است و درحالی که تعداد کل قطعات خوانده شده‌اش به ۱۰ هم نمی‌رسید از اینکه حاضران در سالن کنسرتش با او همراهی نمی‌کردند، شاکی شد و سر آنها داد زد؛ جم ظاهرا توقع داشته که همه مخاطبانش در سالن، اشعار او را حفظ باشند و این‌طور نشده بود. بعد در یک اقدام عجیب در برنامه علی ضیا حاضر شد و ادعا کرد که همه سال‌ها را بی‌نقص بخوانند. ادعایی که بعد از چند روز در گفت‌وگوی زنده‌ای که با آروین افشار در اینستاگرام داشت توسط خودش رد شد